

قواعد ترکیب

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با قواعد ترکیب واحدهای زبان فارسی

- آشنایی با واحدهای سازنده‌ی زبان فارسی

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- واحدهای کوچک و بزرگ زبانی و چگونگی ترکیب آن‌ها را توضیح دهد.

- قواعد پنج‌گانه‌ی ترکیب انواع ساخت‌ها (قواعد واجی، هم‌نشینی، نحوی، معنایی و کاربردی) را بیان کند.

- ساختمان انواع هجا را توضیح دهد.

- علت رایج نبودن یا عدم کاربرد بعضی از ساخت‌های زبانی را توضیح دهد.

- برای ساخت‌های درست و رایج و غیر رایج زبانی مثال‌های متنوعی ارائه کند.

۲- منابع

- مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی؛ ابوالحسن نجفی^۱

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، فصل هفتم، ساختمان گروه

اسمی

- دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، مهدی مشکوة‌الدینی

- مقدمات زبان‌شناسی، مه‌ری باقری، صص ۳۱۹-۲۹۵

- زبان‌شناسی همگانی، جین اچسون، فصل نهم

- آواشناسی، یدالله ثمره

۱- مشخصات کامل کتاب‌ها در پایان (در قسمت کتاب‌شناسی) آمده است. در مواردی که از قسمت‌های مختلف یک کتاب استفاده شده، شماره‌ی فصل یا صفحات ذکر نگردیده است.

۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

- استفاده از الگوی پیش سازمان‌دهنده
- استفاده از الگوی دریافت مفهوم
- استفاده از روش بحث گروهی

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- کوچک‌ترین واحد زبانی ممیز معنی، واج نام دارد.
- بزرگ‌ترین واحد زبانی، جمله‌ی مستقل است.
- هجا از ترکیب حداقل دو واج (صامت + مصوت) ساخته می‌شود.
- بزرگ‌ترین هجای زبان فارسی از چهار واج تشکیل می‌شود.
(صامت + مصوت + صامت + صامت)
- قواعد ترکیب تکواژها و واژه‌ها برای ساختن گروه، قواعد هم‌نشینی نام دارد.
- قواعد ترکیب گروه‌ها (گروه اسمی، فعلی، قیدی) برای تولید جمله‌ی درست دستوری، قواعد نحوی نام دارد.
- قواعدی که جمله‌های زبان فارسی را از نظر معنایی بررسی می‌کند و اجازه‌ی ورود به نظام زبان را می‌دهد، قواعد معنایی نامیده می‌شود.
- قواعدی که به ما کمک می‌کند تا هر جمله را در جایگاه مناسب خود به کار بریم، قواعد کاربردی نام دارد.

«در آمد» تاریخچه‌ی زبان‌شناسی

در هر یک از کتاب‌های زبان فارسی که برای دوره‌ی متوسطه نوشته شده‌اند، چند فصل به مباحث زبان‌شناسی اختصاص دارد. از آن‌جا که در کتاب‌های مذکور، هیچ توضیحی درباره‌ی تاریخچه‌ی این علم نیامده است، در این‌جا سیر زبان‌شناسی از گذشته تا امروز به اختصار درج می‌گردد که امید است در جهت افزایش معلومات همکاران ارجمند مفید باشد.

زبان‌شناسی دانش تازه‌ای است که اگرچه به‌عنوان «علم» چندان سابقه ندارد اما آگاهی از تاریخچه‌ی مختصر آن در درک برخی از مباحث زبان‌شناسی سودمند به نظر می‌رسد.

یکی از پدیده‌های انسانی، زبان است که مثل هر پدیده‌ی انسانی دیگر، پیوسته در حال دگرگونی است. سابقه‌ی مطالعه و بررسی دقیق زبان، مثل بسیاری از علوم انسانی دیگر به یونان می‌رسد.

«یونانیان باستان بدین موهبت آراسته بودند که بر سر چیزهایی به تأمل و کاوش می‌پرداختند یا به ابراز تحیر و پرسش می‌نشستند که ملت‌های دیگر آن همه را در زمره‌ی بدیهیات به‌شمار می‌آوردند.» (بلو مفیلد)

«افلاطون نخستین کسی بود که به بررسی امکانات دستور زبان همت گماشت.» یکی از رساله‌های افلاطون به‌نام «کراتیلوس» درباره‌ی شناخت زبان است.

ارسطو نیز در رساله‌های متعدد خود، درباره‌ی زبان و شناخت دقیق الفاظ سخن گفته است. در یونان به سه شاخه‌ی عمده در زبان‌شناسی توجه می‌کردند: ۱- ریشه‌شناسی (فقه‌اللغه)، ۲- آواشناسی (فن تلفظ = فوتتیک)، ۳- صرف و نحو.

ادامه‌ی تحقیقات زبان‌شناسی به روم و قرون وسطا می‌رسد و بعد از رنسانس، دقتی خاص می‌یابد تا این‌که در قرن نوزدهم به دانشی نظام‌یافته و قانونمند تبدیل می‌شود.

در دوره‌ی رنسانس، فردی به‌نام پی‌یر رامه (Pierre Ramee) (تولد ۱۵۱۵ م.) شهرت فراوان دارد و او را پیشاهنگ ساخت‌گرایی نوین می‌دانند.

سال ۱۷۸۶ در تاریخ زبان‌شناسی اهمیت خاصی دارد. در این سال، سر ویلیام جونز، از کمپانی هند شرقی خطابه‌ی مشهور خود را در انجمن پادشاهی مطالعات آسیایی در کلکته‌ی هند خواند و در آن، از پیوند تاریخی میان زبان‌های سانسکریت و لاتین و یونانی از یک‌سو و زبان‌های ژرمنی از سوی دیگر، سخن گفت و چنان و کلام خود را اثبات کرد که جای تردید برای کسی باقی نگذاشت.

پیش از وی، ای. بی. دوکندیاک فرانسوی در سال ۱۷۴۶ کتابی به نام گفتار در باب منشأ دانش آدمی نوشته بود، که بخش دوم آن به بحث درباره‌ی زبان اختصاص داشت. در سال ۱۷۵۵ هم ژان ژاک روسو در گفتار مشهور خود به نام منشأ نابرابری در میان آدمی آرای کندیاک را به اختصار طرح و شرح کرد و به تأیید مطالب او پرداخت. رساله‌ی دیگری از روسو که بعد از مرگ وی منتشر شد (۱۷۸۲ م.)، گفتار در باب منشأ زبان نام داشت. به نظر کندیاک و روسو، زبان از دل حرکات اشاری و تقلیدی و بانگ‌ها و صداهای طبیعی به وجود آمده است. به عقیده‌ی این دو، واژگان مجرد زبان و پیچیدگی‌های دستوری آن از دل شماری واژه‌ی عینی و تمایزات ساده و ابتدایی دستوری برآمده‌اند.

جیمز هریس (James Harris) به سال ۱۷۵۱ م. در انگلستان کتابی با عنوان هرمس الهی علم، یا جستاری فلسفی در باب زبان و دستور زبان جهانی نوشت. او در این کتاب، در نظریه‌ی معنایی خود به کلمات اصلی که معانی مستقل و خاص دارند، همچون نشانه‌هایی می‌نگرد که در درجه‌ی اول ناظر بر مفاهیم و تصوّرات عام و همگانی‌اند و در درجه‌ی دوم، بر معانی و تصوّرات خاص دلالت دارند. این کار با واسطه و از طریق مفاهیم عام صورت می‌گیرد.

ویلهلم فون هومبولت از برجسته‌ترین دانشمندان زبان‌شناس در قرن نوزدهم (۱۸۳۵-۱۷۶۷ م.) به شمار می‌رود. به نظر این زبان‌شناس آلمانی، ما از وسایل متناهی (کلمات) استفاده‌های نامتناهی (بیان و اندیشه) می‌کنیم. او در نظریه‌ی خود بر توانایی خلاق زبانی تأکید می‌کند که ذاتی ذهن و مغز هر سخن‌گویی است. هر زبانی برابر با نیرو و استعدادی است که به کمک آن، هر سخن‌گویی سخنان خود را تولید می‌کند و سخنان دیگران را نیز درمی‌یابد.

گفتار و سخن هر ملّتی، روح آن ملّت و روح آن ملّت، گفتار و سخن آن است (هردر). مهم‌ترین دستاورد هومبولت در نظریه‌ی زبان‌شناسی، کار رده‌شناسی اوست که بر طبق آن، همه‌ی زبان‌ها به سه طبقه تقسیم می‌شوند:

۱- زبان‌های تک واژه‌ای، ۲- زبان‌های پیوندی (ترکیبی) و ۳- زبان‌های تصریفی (اشتقاقی). دانشمند بسیار مهم دیگر در زبان‌شناسی شلایخر (۱۸۶۸-۱۸۲۳ م.) نام دارد. او آرای داروین را وارد نظریات زبان‌شناسی کرد.

تا اوایل قرن بیستم، زبان‌شناسی حالت تاریخی-تطبیقی داشت و فیلولوژی (philology) یا واژه‌شناسی خوانده می‌شد اما دانشمندی به نام فردیناند دو سوسور (Ferdinand de saussure) (۱۹۱۳-۱۸۵۷ م.) اهل سویس گام قاطعی در زبان‌شناسی برداشت و زبان‌شناسی توصیفی را بنیان نهاد. سوسور برای مطالعات زبان‌شناسی دو بُعد قائل بود: ۱- بُعد هم‌زمانی، ۲- بُعد در زمانی. در بُعد

هم‌زمانی، یک زبان در مرحله و برش خاصی از زمان و به‌عنوان یک نظام ارتباطی خود بسنده و مستقل در نظر گرفته و توصیف می‌شود. (زبان‌شناسی توصیفی). اما بعد در زمانی، آن است که طی آن به مطالعه‌ی تاریخی تغییراتی می‌پردازند که در گذر زمان در زبان‌ها روی داده یا می‌دهد. (زبان‌شناسی تاریخی)

سوسور توانایی زبانی سخن‌گویان زبان را از پدیده‌ها و داده‌های زبان‌شناسی (پاره‌های گفتار) بازشناخت و آن‌ها را به ترتیب، زبان مجرد و ذهنی (langue) و گفتار یا اجرای زبانی (parole) نامید.

هر زبان سه بخش دارد: ۱- واژگان، ۲- واج‌شناسی و ۳- صرف و نحو.

افراد هر زبان، این سه بخش را ضمن پرورش در جامعه فرا می‌گیرند و در مغز خود جای می‌دهند و بر اساس آن‌ها سخن می‌گویند و سخن دیگران را درمی‌یابند.

به نظر سوسور، هر زبان نظام یا سیستمی است که از عناصر کوچک‌تر ولی به هم پیوسته و دارای روابط متقابل تشکیل شده است. این عناصر و روابط یا واژگانی هستند یا صرف و نحوی یا واج‌شناسی. برای فهمیدن زبان یک فرد، آشنایی با واژگان به‌تنهایی کافی نیست بلکه باید با کل دستگاه یا نظام زبان آشنا شد و هر واحد را در ارتباط با عناصر و واحدهای دیگر دریافت.

سوسور روش تجربی - استقرایی را وارد زبان‌شناسی کرد و مراحل مطالعه را عبارت دانست از: مشاهده، انتزاع، تعمیم، فرضیه، آزمایش و نظریه‌پردازی (تئوری). از آن پس بود که توصیف واقعیات زبان - آن گونه که هستند - مطلوب زبان‌شناسی شد.

به نظر سوسور، زبان‌شناسی باید بکوشد تا همان نظام مجرد، معقول، خطاناپذیر و مشترک میان همه‌ی مردم یک زبان را کشف و بازسازی کند ولی چون انجام این کار بی واسطه‌ی گفتار ممکن نیست، ناچار باید از گفتار بهره‌گیرد و با تحلیل و واریسی آن به کشف واحدها و قواعد زبانی برسد. به این امید که با ترتیب و تنظیم آن واحدها و قواعد، به انگاره‌ای از نظام اصلی زبان دست یابد. یک نظام زبانی همواره دارای ساخت است. در این میان اصطلاح «ساخت» را به اعتبار آرایش اجزای زبان و اصطلاح «نظام» را به اعتبار کلیت نقش‌مندی و تمام‌شدگی، به کار می‌بریم. هدف اصلی از هر پژوهش، کشف تمام یا گوشه‌ای از ساخت کلی زبان است که به آن زبان‌شناسی ساختاری گفته می‌شود.

اجزای سازنده‌ی ساخت را واحد ساختاری می‌گویند. واحدهای ساختاری در چارچوب هر ساختی، روابط گوناگونی با هم برقرار می‌کنند که همگی قانونمندند. این نوع روابط قانونمند را رابطه‌ی ساختاری می‌نامند. سوسور انواع روابط ساختاری را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱- رابطه‌ی هم‌نشینی، ۲- رابطه‌ی جانشینی.

رابطه‌ی هم‌نشینی میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت (جمله) حضور دارند؛ مثلاً: من این کتاب را دیروز خریدم.

رابطه‌ی میان واحدهای من و خریدم به لحاظ شخص و شمار، رابطه‌ای میان واحدهای دیروز و خریدم به لحاظ زمان، رابطه‌ی میان واحدهای این و کتاب و را، به لحاظ اشاره و نقش مفعولی از زمره‌ی روابط هم‌نشینی اند.

اختلال در روابط هم‌نشینی موجود میان واحدهای هر ساخت سبب می‌شود که ساخت (جمله) ناسازگردد؛ مثال: من این‌ها کتاب را دیروز خواهد خرید.

رابطه‌ی جانشینی، میان واحدهای حاضر در یک ساخت و واحدهای غایب در آن، برقرار می‌شود؛ مثلاً به جای من، می‌توان تو، او، آنان، آن مرد، بنده و... را جایگزین کرد. البته به تبع این جایگزینی، دیگر اجزای ساخت هم دگرگون می‌شوند. هر یک از واحدهای دیگر را نیز می‌توان مشمول چنین قاعده‌ای دانست.

سوسور زبان را در زمره‌ی نظام‌های نشانه‌ای (مثل مورس، علائم رانندگی و...) می‌داند. او پایه‌گذار علم زبان‌شناسی نوین است.

در سال ۱۹۵۷ واقعه‌ی بسیار مهمی روی داد که نقطه‌ی آغاز پژوهش‌های گسترده‌ی زبان‌شناسی شد. این واقعه انتشار کتاب ساخت‌های نحوی اثر نوآم چامسکی بود. این کتاب آغازگر زبان‌شناسی گشتاری - زایشی محسوب می‌شود.

زبان‌شناسی گشتاری - زایشی ثابت می‌کند که بین بسیاری از تحولات تاریخی زبان و قواعد و فرایندهای دستوری موجود، رابطه‌ای استوار و شباهتی یک دست وجود دارد. بیش‌تر قواعد و فرایندهایی که در واژه‌سازی، نحو و نظام صوتی یک زبان جاری و رایج‌اند، اغلب تظاهر همان قواعد و فرایندهایی هستند که بر تحول تاریخی آن زبان حاکم است. براساس این نظر، دوگانگی و تضادی که به عقیده‌ی زبان‌شناسان ساخت‌گرا میان تحولات تاریخی زبان و ساختمان آن وجود دارد، به کلی از میان برداشته می‌شود و واقعیات تاریخی یک زبان تا حد زیادی با واقعیات موجود آن، یکی می‌گردد. [قواعد و فرایندهایی که در گذشته در یک زبان وجود داشته یا اکنون هم جاری یا در حال کمون است چه بسا در آینده به شیوه‌ی فعلی در ساخت زبانی بروز کند.]

همان‌گونه که در درس اول زبان فارسی (۱) آمده است، زبان نظامی از نشانه‌ها و کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست. این نظام پیچیده و به هم پیوسته، طبق قاعده از اجزای کوچک‌تری

ساخته می‌شود. هریک از این اجزا یک واحد زبانی است و به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت است از:

واج ← تکواژ ← واژه ← گروه ← جمله^۱ ← جمله مستقل

در ساختار هریک از این اجزا قواعد خاصی به کار می‌رود. بسیاری از این قواعد ذاتی هستند و اهل زبان بدون آشنایی آگاهانه از آن‌ها استفاده می‌کنند. این قواعد در واقع جزئی از «توانش زبانی» به شمار می‌روند ولی تبدیل کردن آن‌ها به «دانش آگاهانه‌ی زبان» ما را در کاربرد بهتر و سودمندتر زبان توانا می‌سازد.

بسیاری از خطاهایی که در گفتار (کنش زبانی) روی می‌دهد، ناشی از نادیده گرفتن این قواعد است. برای آشنایی بیشتر همکاران ارجمند با مباحث درس به تعریف برخی از اصطلاحات و قواعد پنج‌گانه‌ی مذکور در درس اشاره می‌شود. توضیحات بیش‌تر ضمن پاسخ‌گویی به فعالیت‌ها و خودآزمایی‌ها خواهد آمد.

واج

واج کوچک‌ترین واحد آوایی است که به تنهایی معنا ندارد ولی تمایز معنایی ایجاد می‌کند و یک واژه را به واژه‌ای دیگر تبدیل می‌سازد؛ مثال: سَر— سِر— سُر— سار— سیر— سور
آنچه باعث تمایز معنایی شش واژه‌ی بالا شده، تغییر آوای دوم هر واژه است. پس هریک از این آواها یک واج به شمار می‌رود.

زبان‌شناسان برای نشان دادن تمایز معنایی بین واژه‌ها یا به دست آوردن تعداد واج‌های یک زبان از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که اختلاف آن‌ها تنها در یک آوا باشد؛ مثل: مَرَد / سَرَد / نام، نیم / نام، نان.

این واژه‌ها دو به دو کم‌ترین اختلاف را با هم دارند، به همین سبب، زبان‌شناسان آن‌ها را «زوج‌ها یا جفت‌های کمینه» می‌نامند.

هجا

کوچک‌ترین ساخت واجی است که از ترکیب چند واج حاصل می‌شود و می‌توان آن را در یک دم زدن بدون قطع نفس و بی‌فاصله ادا کرد. به عبارت دیگر، هجا کوچک‌ترین واحد آوایی مرکب است.

۱- برخی از زبان‌شناسان به جای جمله از اصطلاح «بند» استفاده می‌کنند.

تکواژ

کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا دستوری زبان تکواژ است که یک تا چهار هجا دارد؛ مثال:
گل (یک هجایی) / لاله (دو هجایی) / شقایق (سه هجایی) / اردیبهشت (چهار هجایی)

تفاوت تکواژ و هجا

در بعضی از موارد، هجا و تکواژ مصادیق یکسان دارند؛ مثلاً: ساخت‌های «بار»، «نام»، «ماست» که هم تکواژ و هم هجا به‌شمار می‌روند. البته هجا و تکواژ در بسیاری از موارد با هم تفاوت‌های اساسی دارند؛ از جمله:

۱- هجا لزوماً یک واحد معنی‌دار نیست ولی تکواژ کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا دستوری زبان است.

۲- تکواژ می‌تواند تنها از یک واج ساخته شود؛ مانند کسره‌ی اضافه (=) یا واو عطف (= و). گل و گلدان/گل گلدان

ولی هجا حداقل از دو واج (صامت + مصوت) پدید می‌آید.

برخی از قواعد واجی عبارت‌اند از:

۱- هیچ واژه‌ای در زبان فارسی با مصوت (وا که) آغاز نمی‌شود. در کلماتی مانند آبر، امروز، آتاق، آب، ایران و او که به نظر می‌آید با مصوت آغاز شده‌اند، در واقع صامت (همخوان) همزه پیش از مصوت‌ها تلفظ می‌شود و به آن «همزه‌ی آغازین» می‌گویند.^۱

۲- هر هجا یک مصوت دارد و آن الزاماً حرف دوم هجاست؛ مثل: در- ما.

نکته‌ی (۱): تعداد هجاهای یک واژه با تعداد مصوت‌های آن برابر است؛ مثل: برادر ←

ب + را + در

۳- در هجاهای زبان فارسی پس از مصوت، بیش از دو صامت در کنار هم نمی‌آیند؛ مثل:

کارد، سرد، دست.

نکته‌ی (۲): در واژه‌هایی چون «تمبر» و «لوستر» که پس از مصوت سه صامت آمده است، دو نوع فرایند واجی رخ می‌دهد. در واژه‌ی «تمبر» با حذف صامت «ب» کاهش واجی اتفاق می‌افتد و در «لوستر» تجزیه‌ی هجایی پیش می‌آید و کلمه به دو هجا تقسیم می‌شود: لوس + تر.

این واژه‌ها دخیل هستند و از زبان بیگانه وارد فارسی شده‌اند ولی فارسی زبان‌ها قواعد واجی

۱- برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب مبانی زبان‌شناسی، ابوالحسن نجفی، صص ۶۹-۷۴؛ مقدمات زبان‌شناسی،

مهری باقری، صص ۲۱۲-۲۱۰.

خود را بر آن‌ها جاری می‌کنند.

۴- واج سوم هر هجا لزوماً صامت است؛ به عبارت دیگر، در فارسی هیچ گاه دو مصوت پیاپی در کنار هم نمی‌آیند.^۱

قواعد هم‌نشینی

قواعد هم‌نشینی در ساخت گروه‌های مختلف (اسمی، فعلی و...) اعمال می‌شود. در ساختمان جمله - که از تعدادی گروه تشکیل می‌شود - گروه اسمی یکی از پرکاربردترین گروه‌ها به‌شمار می‌رود؛ زیرا اسم و وابسته‌های آن در جمله یا کلام می‌توانند در یکی از نقش‌های نحوی نهاد، مفعول، متمم، مسند، قید و منادا ظاهر شوند.

با توجه به اهمیت گروه اسمی در ساختمان جمله، به برخی از قواعد هم‌نشینی آن اشاره می‌شود.

قواعد هم‌نشینی در گروه اسمی: گروه اسمی از یک اسم به‌عنوان هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند یکی یا چند وابسته داشته باشد. وابسته‌ها بر دو نوع‌اند: پیشین و پسین.

وابسته‌های پیشین غالباً پیش از هسته و وابسته‌های پسین بعد از هسته قرار می‌گیرند. این امر بیانگر یکی از مهم‌ترین قواعد هم‌نشینی در زبان فارسی است. دلیل غیر رایج بودن برخی از گروه‌های اسمی، عدم رعایت همین قاعده است؛ مثلاً گروه‌های اسمی «رازی، فنی مدرسه» و «کتاب دو هر» و «هرکوشا دانش‌آموز» در زبان معیار امروزی رایج نیستند؛ زیرا وابسته‌های پیشین و پسین در جای مناسب خود قرار نگرفته‌اند ولی گروه‌های اسمی «مدرسه‌ی فنی رازی»، «هر دو کتاب» و «هر دانش‌آموز کوشا» رایج‌اند.

از جمله قواعد هم‌نشینی در زبان فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- قواعد هم‌نشینی و وابسته‌های پیشین با هسته

الف - نزدیک‌ترین وابسته‌ی پیشین به هسته در گروه اسمی، شاخص^۲ است. این وابسته معمولاً با اسم‌های خاص انسان هم‌نشینی می‌گردد؛ مانند: دکتر زرین کوب - پروفیسور حسابی -

۱- بعضی از فرایندهای واجی مربوط به ساختمان واژه در درس‌های آینده به‌طور مفصل توضیح داده خواهد شد.

۲- بعضی از وابسته‌های پیشین مثل شاخص «آقا» و بعضی از صفت‌های مبهم مثل «چند» و «دیگر» گاهی بعد از هسته

می‌آیند. مثال: حسن آقا، روز دیگر، افرادی چند
شاخص صفت مبهم
صفت مبهم

۳- شاخص در زبان ادبی با هسته‌های غیرانسان نیز هم‌نشینی می‌شود؛ مانند: آقا خروسه، خانم کلاغه. در مواردی نیز شاخص با اسم عام هم‌نشینی می‌شود؛ مانند: خانم معلم، آقا ناظم.

کدخدا علی

در نمونه‌های بالا نمی‌توان گفت: دکتر مرد – پروفیسور انسان – کدخدا برادر
ب – هر گاه در گروه اسمی صفت شمارشی اصلی به کار رود، کاربرد ممیز الزامی نیست؛
مانند: پنج کتاب ← پنج جلد کتاب
هر دو گروه اسمی رایج اند اما اگر از ممیز استفاده شود، کاربرد صفت شمارشی اصلی یا مبهم
الزامی است.

مثال: پنج فروند هواپیما – چند فروند هواپیما
که نمی‌توان گفت: فروند هواپیما
به عبارت دیگر، با وجود ممیز، هم‌نشینی صفت شمارشی اصلی با آن در گروه اسمی ضروری
است.

پ – هم‌نشینی صفت ترتیبی با پسوند (ئ مین) و ممیز کاربرد اندک دارد و نمونه‌هایی چون:
«دومین تخته قالی به فروش رفت»، «پنجمین قطعه طلا پیدا شد» و «سومین حلقه چاه ریزش کرد»
چندان رایج نیست. معمولاً در این گونه موارد، ممیز با گرفتن نقش نمای اضافه به هسته‌ی گروه
اسمی تبدیل می‌شود؛ مانند: دومین تخته‌ی قالی به فروش رفت / سومین حلقه‌ی چاه ریزش کرد.
نکته‌ی (۱): بعضی از گروه‌های اسمی در خارج از بافت جمله تابع قواعد هم‌نشینی اند اما
در بافت جمله و در زبان معیار امروزی کاربرد چندانی ندارند.

نکته‌ی (۲): گاه با حذف هسته‌ی گروه اسمی، ممیز جایگاه آن را اشغال می‌کند. در این گونه
موارد، ممیز می‌تواند با صفت ترتیبی (ئ مین) هم‌نشین گردد؛ مثال: دومین نفر وارد شد.
ت – در گروه اسمی، صفت عالی نمی‌تواند با ممیز هم‌نشین شود؛ مثلاً نمی‌توان گفت: بهترین
کیلو پرتقال – عالی‌ترین توپ پارچه.

ث – هر گاه در گروه اسمی، صفت تعجبی به عنوان وابسته‌ی پیشین به کار رود، امکان هم‌نشینی
هیچ‌یک از وابسته‌های پیشین دیگر وجود ندارد؛ مثلاً در زبان فارسی امروز ترکیبات زیر را نمی‌توان
ساخت.

کدام عجب باغ دلگشایی!

این چه کتاب زیبایی!

همه چه گل خوش‌بویی!

چه چهار گل زیبایی!

توضیح: اگر گفته شود «چه چهار راه شلوغی» چهار راه یک اسم مرکب است؛ درواقع

چهار، صفت شمارشی پیشین نیست.

ج - صفت مبهم با صفت شمارشی (با ممیز یا بدون آن) و صفت اشاره هم نشین می شود؛ مثال:

هر هشت تخته قالی به فروش رفت. (با ممیز)

هر هشت نویسنده در کنفرانس شرکت داشتند. (بدون ممیز)

این چند نویسنده برای ایران افتخار آفریدند.

اما صفت مبهم با صفت پرسشی هم نشین نمی شود؛ مثال:

کدام هر شاعری می تواند چنین شعری بسراید؟

چند همه کس آمدند؟

چ - صفت اشاره، دورترین وابسته ی پیشین به هسته است؛ مثال:

همین هشت قطعه طلا ارزش فراوانی دارد.

این چند نویسنده حق بزرگی به گردن ما دارند.

همین سر لشکر پاکروان از عوامل اختناق بود.

توضیح: صفت اشاره با صفت پرسشی همراه نمی شود؛ بنابراین، در جمله هایی مانند: «این

کدام نویسنده بود که اثر ارزشمندی آفرید؟» یا «این چه حرفی است که شما می زنید؟» واژه ی «این» نهاد

است و «کدام نویسنده» و «چه حرفی» مسندند.

۲- قواعد هم نشینی وابسته های پسین در گروه اسمی

الف - نشانه ی جمع، نزدیک ترین وابسته ی پسین به هسته در گروه اسمی است؛

مثال:

- پرندگان خوش آواز بهار نغمه سر دادند.

نشانه ی جمع صفت بیانی مضاف الیه

- کلاس های پنجم دبستان تعطیل شدند.

نشانه ی جمع صفت شمارشی مضاف الیه

ب - هر گاه (ی) نکره و نشانه ی جمع با هم در گروه اسمی به عنوان وابسته ی پسین قرار گیرند،

نشانه ی جمع بر (ی) نکره تقدم دارد؛

مثال:

می گوئیم: کتاب هایی که تازه چاپ شده اند.....

نمی گوئیم: کتابی ها که تازه.....

ب - هر گاه نشانه ی جمع و (ی) نکره و صفت بیانی - هر سه - با هم به عنوان وابسته های پسین

گروه اسمی قرار گیرند، مضاف‌الیه نمی‌تواند بعد از آن‌ها به کار رود.
مثال:

می‌گوییم: دانشجویانی کوشا در دانشگاه تهران تحصیل می‌کنند.
نمی‌گوییم: دانشجویانی کوشا ایران، در دانشگاه تهران تحصیل می‌کنند.
ت - اگر (ی) نکره و صفت بیانی به عنوان وابسته‌های پسین گروه اسمی به کار روند، (ی) نکره می‌تواند پیش یا پس از صفت بیانی بیاید؛ مثال:

خوابی ترسناک دیدم = خواب ترسناکی دیدم.
ث - در صورت کاربرد (ی) نکره و صفت شمارشی با پسوند (ـم)، (ی) نکره الزاماً پس از صفت شمارشی می‌آید.

مثال:
می‌گوییم: قرن هفتمی که ما درباره‌ی آن سخن می‌گوییم.....
نمی‌گوییم: قرنی هفتم که ما.....
هم‌نشینی (ی) نکره با مضاف‌الیه نیز همین گونه است؛ مثال:
می‌گوییم: دیوار باغی خراب شد.
نمی‌گوییم: دیواری باغ خراب شد.
ج - هم‌نشینی صفت بیانی و صفت شمارشی با پسوند (ـم) در زبان فارسی امروز کم کاربرد است؛ مثال:

نمونه‌های رایج	نمونه‌های رایج
آب روان چهارم	در چوبی سوم
غذای مانده‌ی سوم	مرد دانای دوم
میوه‌ی خوردنی پنجم	شیشه‌ی شکسته‌ی چهارم

توضیح بعضی از جمله‌های متن و پاسخ فعالیت‌ها

ص ۹

چرا واژه‌ی «شُجْد» در فارسی قابل تلفظ و رایج نیست؟ این واژه با الگوی هجایی و قواعد واجی زبان فارسی سازگار نیست؛ زیرا

- ۱- با سه صامت آغاز شده است، در حالی که واژه‌های فارسی با یک صامت آغاز می‌شوند.
- ۲- بین صامت‌ها، مصوّت وجود ندارد، حال آن‌که در هر هجای زبان فارسی حتماً باید یک

۱- برای آگاهی بیش‌تر از این موضوع، رجوع کنید به: بیاموزیم، درس دوم زبان فارسی (۲).

مصوّت باشد.

۳- واج‌های /ش/ و /چ/ واجگاه نزدیک به هم دارند و در کنار هم آمدن آن‌ها باعث دشواری تلفّظ می‌شود. به محلّ تولید واج، واجگاه می‌گویند. هر واج با توجه به واجگاه خود انواع و خصوصیات دارد. مانند واج لبی که از بین لب‌ها تولید می‌شود. چون: /ب/ و /م/؛ واج دندانی، همچون: /د/؛ واج لثوی، چون: /ن/؛ واج کامی، چون: /ک/؛ واج ملازی یا نرم کامی، چون: /غ/ واج چاکنایی، چون: /ء-ع/ و... .

برای آگاهی از دیگر خصوصیات واج‌ها مانند: انسدادی، انفجاری، خیشومی (غُنه‌ای)، واک‌بر، بی‌واک و... رجوع کنید به: آوا شناسی زبان فارسی، بدالله ثمره)

ص ۱۰ فعالیت

سه واژه‌ی «چشمش»، «متدین» و «بیرند» مطابق الگوهای هجایی زبان فارسی ساخته شده‌اند. هر چند در واژه‌های «چشمش» واج‌های /ش/ و /چ/ و در «متدین» /ت/ و /د/ و در «بیرند» /ب/ و /پ/ واجگاه مشترک یا نزدیک به هم دارند اما به علت وجود مصوّت میان صامت‌های هر واژه، تلفظ آن‌ها آسان است.

واژه‌ی «داگگ» مطابق یکی از الگوهای هجایی زبان فارسی ساخته شده است.

(صامت + مصوّت + صامت + صامت) ولی چون /گ/ و /ک/ واجگاه مشترک دارند، در کنار هم آمدن آن‌ها باعث دشواری تلفّظ و عدم کاربرد در زبان معیار امروز می‌گردد.

ص ۱۱

چرا جمله‌های «تو، تو را دیدی» یا «من، من را در آینه دیدم» غلط هستند؟

پاسخ: در زبان فارسی نمی‌توان دو ضمیر یکسان وهم مرجع با دو نقش متفاوت را در یک جمله آورد. اگر به جای یکی از ضمیرها، ضمیر دیگری مثل ضمیر مشترک «خود» بیاوریم، جمله از نظر ساخت نحوی درست می‌شود:

تو خود را دیدی.

من خود را در آینه دیدم.

ص ۱۲ فعالیت

برای معنادار کردن دو جمله‌ی:

الف - پرنده آسمان آبی را نشانده است.

ب - کیفم با دلخوری مدادش را تراشید.

می‌توان در گروه اسمی تغییراتی ایجاد کرد؛ مثال:

الف - پرنده آسمان آبی را دور زد. (تغییر گروه فعلی)

ب - دوستم با دلخوری مدادش را تراشید. (تغییر گروه اسمی)

جمله‌های بی معنای (الف) و (ب) در حیطه‌ی زبان معنا ندارند ولی در آثار ادبی (شعر، داستان و...) با داشتن آرایه‌ی تشخیص کاملاً معنا دارند. رایج نبودن آن‌ها در حیطه‌ی زبان به علت اعمال نشدن قواعد معنایی است.^۱

در نظام معنایی زبان، هر واژه مؤلفه‌های معنایی متعدّد دارد. برای مثال در جمله‌ی (الف) فعل «نشانده است» به مفعول قابل جابه‌جایی نیاز دارد. آسمان - که مفعول جمله است - قابل جابه‌جایی نیست؛ به همین جهت، جمله معنای قابل قبول زبانی ندارد ولی جمله‌ی «پرنده جوجه‌اش را در کنار خود نشانده است» معنادار است.

در جمله‌ی (ب) تراشید فعلی است که نهاد آن باید مؤلفه‌های «جاندار + انسان» را داشته باشد و «کیف» این ویژگی‌ها را ندارد.

پاسخ خودآزمایی‌ها

۱-

قواعد	مثال درست یا رایج	مثال نادرست یا غیر رایج
۱- واجی	گل، میز، کتاب	چَخَج، شَفَب، شُجَز
۲- هم‌نشینی	این پنج دوست صمیمی	پنج این صمیمی دوست (ذخیره زبانی)
۳- نحوی	من او را دیدم.	من، من را زدم.
۴- معنایی	گل‌ها دشت را عطرآگین کردند.	گل‌ها دشت را می‌چرخد.
۵- کاربردی	حالت چه‌طور است؟ خوبم.	امروز هوا چگونه است؟ متشکرم.

۲- زیرا قواعد زیر اجازه‌ی تولید واحدهای زبانی یاد شده را نمی‌دهند.

پُر: چون با دو صامت آغاز شده است، مخالف الگوی هجایی زبان فارسی است و قواعد واجی اجازه‌ی تولید آن را نمی‌دهد.

وَتَد: اگرچه مطابق الگوی هجایی زبان فارسی است (صامت + مصوّت + صامت + صامت) اما به علت واجگاه مشترک / ت / و / د / تلفّظ آن دشوار و مخالف قواعد واجی است.

۱- برای آگاهی بیش‌تر از نظام معنایی زبان و مؤلفه‌های آن رجوع کنید به:

الف - مقدّمات زبان‌شناسی، دکتر مهری باقری، صص ۳۱۹-۲۹۵.

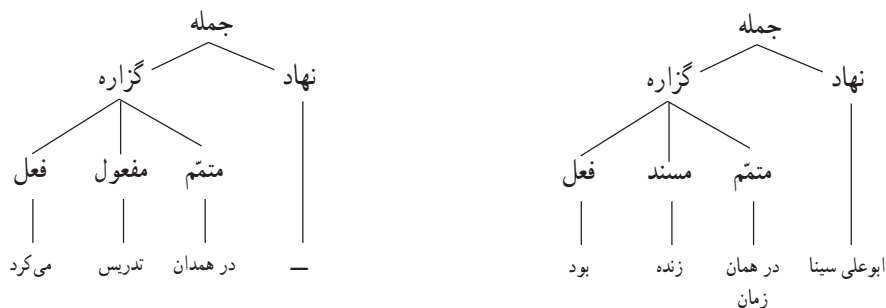
ب - زبان‌شناسی همگانی، جین اچسون، ترجمه‌ی حسین ونوقی، فصل نهم.

امیرکبیر دولتی دبیرستان : در این گروه اسمی، تغییر جای هسته و وابسته‌ها موجب غیر رایج بودن آن شده است. (عدم رعایت قواعد هم‌نشینی)

دانش‌آموز در درس خواندن کوشا هستند : این جمله مخالف یکی از قواعد نحوی (عدم مطابقت نهاد با شناسه) است.

کتاب پرنده را شکار کرد : این جمله با قواعد معنایی مطابقت ندارد و مؤلفه‌های معنایی در آن رعایت نشده است ؛ زیرا فعل «شکار کرد» به نهاد جاندار نیاز دارد.

۳- ابوعلی سینا در همان زمان زنده بود و در همدان تدریس می‌کرد.



فعالیت‌ها و خودآزمایی نمونه

۱- کدام یک از قواعد زبانی اجازه‌ی تولید جمله‌های زیر را نمی‌دهد؟

- خود، صورت خود را در آینه دید.

- میز کتاب را بویید.

- وقتی که او را دیدم، کی اخراج شدی؟

- من به من می‌اندیشم.

- صندلی با عصبانیت خودش را کنار کشید.

- من از مدرسه آمدم و تورم در اروپا افزایش یافت.

۲- با توجه به الگوهای هجایی زیر، برای هر کدام سه مثال بنویسید.

(صامت + مصوّت + صامت) :

(صامت + مصوّت + صامت + صامت) :

۳- واژه‌های زیر با کدام یک از الگوهای هجایی مطابقت دارد؟

آرد - مرد - بیست - آب - این - کاشت - سی

۴- دو مورد از ذخیره‌های زبانی گروه اسمی زیر را بنویسید.

هر هفتصد دانشجوی شجاع دانشگاه

جمله

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با نظام کلی زبان

- آشنایی با واحدهای سازنده‌ی زبان فارسی (از بزرگ به کوچک)

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- واحدهای سازنده‌ی زبان فارسی معیار را توضیح دهد.

- بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین واحد زبانی را در زنجیره‌ی کلام تشخیص دهد.

- جمله‌های مستقل ساده و مرکب را از یک‌دیگر باز شناسد.

- گروه‌های سه‌گانه‌ی «اسمی»، «فعلی» و «قیدی» را در جمله تشخیص دهد.

- یک جمله‌ی فارسی معیار را تا حدّ واج تجزیه کند.

- با توجه به معنی، واژه‌های متشابه را تا حد امکان گسترش دهد.

۲- منابع

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمد رضا باطنی، فصل چهارم.

- آموزش زبان فارسی، مهدی مشکوة‌الدینی، فصل پنجم.

- دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، مهدی مشکوة‌الدینی، فصل‌های چهارم،

پنجم و ششم.

۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

- استفاده از الگوی پیش‌سازمان‌دهنده

- استفاده از روش بحث گروهی

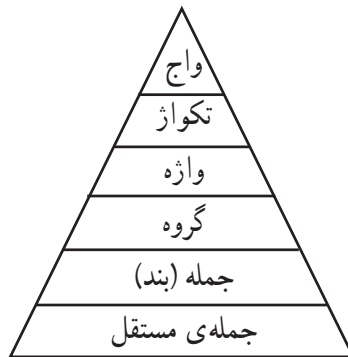
۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است که خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست.
- جمله‌ی مستقل دو نوع است: جمله‌ی مستقل ساده (یک فعل) و جمله‌ی مستقل مرکب (دو یا چند فعلی).
- جمله یک واحد زبانی است که می‌توان آن را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کرد.
- گروه آن واحد زبانی است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود.
- گروه از هسته و وابسته تشکیل می‌شود و کاربرد هسته در آن الزامی است.
- واژه آن واحد زبانی است که یک یا چند تکواژ دارد.
- تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.
- تکواژی که کاربرد و معنای مستقل دارد، تکواژ آزاد نامیده می‌شود.
- تکواژی که کاربرد و معنای مستقل ندارد، تکواژ وابسته نام دارد.
- واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند.
- واحدهای زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از:
واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله‌ی مستقل^۱
- واژه‌هایی که تلفظ مشترک دارند اما معنا و کاربرد آن‌ها متفاوت است، «متشابه» نامیده می‌شوند.

۱- برخی از زبان‌شناسان هجا را نیز یک واحد زبانی به‌شمار می‌آورند و جایگاه آن را بین واج و تکواژ می‌دانند. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب: مقدمات زبان‌شناسی، مه‌ری باقری، ص ۲۳۷.

«درآمد»

چرا این درس با «جمله» آغاز شده است؟
اصلی‌ترین وظیفه‌ی زبان، ایجاد ارتباط است و این امر جز با «جمله» امکان‌پذیر نیست. از آن‌جا که جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین و حقیقی‌ترین واحد زبانی است، پس شناخت زبان و اجزای سازنده‌ی آن الزاماً باید از جمله‌ی مستقل آغاز شود.
جمله‌ی مستقل از واحدهای کوچک‌تری ساخته می‌شود که به ترتیب در هرم زبانی زیر نشان داده شده‌اند:



یکی از دشواری‌های زبان‌شناسی، تعریف مقوله‌ها یا واحدهای زبانی است. با توجه به هرم بالا می‌توان هر واحد زبانی را با توجه به واحد بالاتر یا پایین‌ترش تعریف و توصیف نمود. برای مثال، در تعریف «گروه» می‌توان گفت:

– آن واحد زبانی است که از یک یا چند واژه تشکیل شده است.
یا

– آن واحد زبانی است که بین واژه و جمله قرار دارد.^۱

جمله‌ی مستقل مرکب

جمله مستقل مرکب از یک یا چند جمله‌ی هسته و یک چند جمله‌ی وابسته ساخته می‌شود. بخشی از جمله‌ی مرکب که پیوند وابسته ساز دارد، جمله‌ی وابسته است و بخشی که پیوند وابسته ساز

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ص ۶۰.

ندارد، هسته نامیده می‌شود.

زبان‌شناسان اعتقاد دارند که هیچ زبانی از کلیه‌ی امکانات هم‌نشینی تکواژها و واژه‌هایش

جمله‌ی وابسته

پیوند

جمله‌ی هسته

وابسته‌ساز

استفاده نمی‌کند.

در جمله‌های مستقل مرکب، هیچ یک از جمله‌ها به تنهایی جمله‌ی مستقل به حساب نمی‌آیند.

گروه

یک واحد دستوری است که نمی‌توان آن را مانند جمله به دو بخش نهاد و گزاره تجزیه نمود. گروه انوعی دارد؛ مثل: گروه اسمی، گروه قیدی، گروه فعلی و گروه حرف اضافه‌ای (حرف اضافه + متمم). نام‌گذاری گروه‌ها به اعتبار هسته‌ی اصلی آن‌هاست.

واژه

زبان‌شناسان برای واژه تعریف‌های متعددی ارائه نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- آن واحد زبانی است که تنها یک تکیه دارد.
- آن واحد زبانی است که در آغاز و پایان آن، واحد زیر زنجیری «درنگ» قرار می‌گیرد و هنگام نوشتن آن، همراه دیگر واحدها فاصله‌ی «بین واژه‌ای» رعایت می‌شود.
- واحد آوایی مرکبی است که از یک یا ترکیب چند تکواژ حاصل می‌شود.

تکواژ

برای تکواژهای آزاد و وابسته اصطلاحات دیگری هم به کار برده‌اند؛ مثل:

تکواژ آزاد = قاموسی = باز = نامحدود (تکواژهای نقش نما، آزاد ولی دستوری‌اند).

تکواژ وابسته = دستوری = بسته = محدود

تکواژهای وابسته به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف – تکواژهای تصریفی که واژه‌ی تازه‌ای نمی‌سازند بلکه واژه را برای قرار گرفتن در جمله آماده می‌کنند. مثل: علامت‌های جمع

۱- برای آگاهی بیش‌تر از گروه حرف اضافه‌ای به دستور زبان فارسی بر پایه نظریه‌ی گشتاری، مهدی مشکوة‌الدینی، ص

۲۲۱ به بعد رجوع شود.

ب - تکواژهای اشتقاقی که نقش اصلی آن‌ها واژه سازی به منظور غنی کردن واژگان زبان و رفع کمبودهای واژگانی است.^۱

واج

بعضی از زبان‌شناسان بین واحد و عنصر، آگاهانه تمایز قائل شده‌اند تا بتوانند این مفهوم را راحت‌تر القا کنند که واج‌ها عناصر زبانی هستند نه یکی از واحدهای آن. عناصر (= واج‌ها)، سازنده‌ی واحدهای زبانی (= تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله‌ی مستقل) هستند. از نظر تعداد، واج‌ها محدودترین عناصر و جمله‌ها نامحدودترین واحدهای زبان هستند. تعداد واج‌ها در زبان فارسی ۲۹ تاست ولی با همین عناصر محدود می‌توان جمله‌های نامحدودی ساخت. همان‌گونه که در ریاضیات با رقم‌های ۰ تا ۹ می‌توان بی‌نهایت عدد نوشت. زبان‌شناسان از این ویژگی زبان با عنوان «زیایی» یا «خلاقیت» یاد می‌کنند.

پاسخ فعالیت‌ها

ص ۱۵ فعالیت ۱

الف - جمله‌های مستقل یک فعلی :

۱- دمای اجرام آسمانی چه قدر است؟

۲- کی و چگونه پدید آمده‌اند؟

۳- با گذشت زمان چه تغییراتی در آن‌ها ایجاد شده است؟

۴- چه تاثیری بر اجرام آسمانی دیگر دارند؟

۵- آینده‌ی آن‌ها چگونه خواهد بود؟

توجه: حرف «و» در بین برخی از جمله‌های بالا پیوند ربط همپایه‌ساز است و هر جمله‌ی قبل یا بعد از آن یک جمله‌ی مستقل به حساب می‌آید.

ب - جمله‌های مستقل چند فعلی :

۱- اخترشناسی علمی است که به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد.

جمله‌ی هسته پیوند جمله‌ی وابسته

وابسته ساز

۱- برای آگاهی بیشتر از نقش اشتقاق در زبان فارسی رجوع شود به مقاله‌ی فارسی زبانی عقیم؟ در کتاب پیرامون زبان و زبان‌شناسی، محمدرضا باطنی.

۲- بسیاری از اختر شناسان کوشیده‌اند [تا] به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهند که هر یک از اجرام

وابسته‌ی (۱)

هسته

آسمانی درجه فاصله‌ای از زمین قرار دارند.

وابسته‌ی (۲)

توجه: چند فعلی بودن (مرکب بودن) جمله‌های مستقلّ بالا به دلیل کاربرد پیوند وابسته‌ساز «که» است. در جمله‌ی دوم، پیوند وابسته‌ساز «تا» از آغاز جمله‌ی وابسته حذف شده است.

فعالیت ۲ ص ۱۶

تعداد واژه	هسته	گروه
۲	پرسش / این / پرسش‌ها /	این پرسش‌ها
۵	دما / دما / ی / اجرام / - / آسمانی /	دمای اجرام آسمانی
۳	ابزار / ابزارها / ی / گوناگون /	ابزارهای گوناگون
۳	آینده / آینده / ی / آن‌ها /	آینده‌ی آن‌ها
۵	مشاهده / مشاهده / ی / اجرام / - / آسمانی /	مشاهده‌ی اجرام آسمانی
۳	شاخه / شاخه‌ها / ی / تخصصی /	شاخه‌های تخصصی
۳	تاریخچه / تاریخچه / ی / جهان /	تاریخچه‌ی جهان

توجه:

۱- نشانه‌های جمع از وابسته‌های پسین به‌شمار می‌روند و تکواژ «صرفی» هستند. به‌همین دلیل، واژه‌ی مستقل به حساب نمی‌آیند و با هسته‌ی پیش از خود تشکیل یک واژه می‌دهند.

۲- کسره‌ی اضافه یک واج و یک تکواژ و یک واژه محسوب می‌شود و همراه با صامت

میانجی «ی»، یک واژه به‌شمار می‌رود.

فعالیت ۳ ص ۱۷

واج‌های هسته	تکواژهای گروه	هسته	گروه
ا ک / ا / گ / - / ا / ر / ا ا ک / ا / ر / - / ا / گ / - / ا / ر / ا	ا هر / چهار / کار / گر / - / ساده /	کارگر	هر چهار کارگر ساده
ا ا / د / د / - / ا / م /	ا هم / ان / آدم / ها / ی / دیروز / ا /	آدم	همان آدم‌های دیروزی
ا د / د / - / ا / ف / ا / ت / - / ا / ر / ا / چ / - / ا /	ا دفترچه / چه / ها / ی / مشق / - / بچه / ها /	دفترچه	دفترچه‌های مشق بچه‌ها
ا د / د / - / ا / س / ا / ت / - / ا / ن /	ا داستان / ها / ی / جن / ا / - / ا / پری /	داستان	داستان‌های جن و پری

پاسخ خود آزمایی‌ها

۱-

مدّت	← م / ا / د / د / ا / ت / ا	(۶ واج)
اصول	← ا / ا / ا / ص / ا / و / ا / ا	(۵ واج)
قوانین	← ا / ق / ا / و / ا / ا / ن / ا / ی / ا / ن / ا	(۷ واج)
متفاوت	← م / ا / ا / ت / ا / ت / ا / ف / ا / و / ا / ا / ت / ا	(۹ واج)
تاریخچه	← ا / ت / ا / ا / ر / ا / ی / ا / خ / ا / ج / ا / ا	(۷ واج)
آینده	← ا / ا / ا / ی / ا / ا / ن / ا / د / ا / ا	(۷ واج)
اخترشناسان	← ا / ا / ا / ت / ا / ا / ر / ا / ش / ا / ا / ن / ا / ا / س / ا / ا / ن / ا / ا	(۱۳ واج)

۲- شاعری غزلی بی معنا و بی قافیه سروده بود. (مستقل ساده). آن را نزد جامی برد (مستقل ساده) و پس از خواندن آن گفت: «همان طوری که دیدید، در این غزل از حرف «الف» استفاده نشده است.» (مستقل مرکب) جامی گفت: «بهتر بود از سایر حروف هم استفاده نمی کردید!» (مستقل مرکب)

۳-

عمل : این چند عمل ناجوانمردانه‌ی دشمنان	امل : هر امل دست نیافتنی انسان
انتصاب : همان دو انتصاب ناشایست او	انتساب : این انتساب القاب بزرگ
تعلم : همین تعلم دوران کودکی	تألم : بیش‌ترین تألم خاطر مبارک شما
شبه : زیبا ترین شبه استخراج شده‌ی معدن	شیخ : این شیخ ترسناک محیط
زغال سنگ	تاریک اطراف
حیات : این حیات پرشور انسان‌های بزرگ	حیاط : بزرگ‌ترین حیاط مدرسه‌ی
	ناحیه‌ی یک قم
جذر : جذر اعداد کوچک‌تر از بیست	جزر : همان جزر و مد دریا‌های آزاد

۴- تکلیف دانش آموزی

خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

۱- جمله‌های زیر را تا مرحله‌ی واج تجزیه کنید. (جمله‌ی مستقل، جمله، گروه، واژه، تکواژ و واج)

الف - دیدگاه او با دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

ب - لازم به یادآوری است که در زبان فارسی، مکث با تکیه همراه است.

۲- باتوجه به جمله‌ی «جوانی اسفندیار فزونی نیروی رستم را خنثی می‌کند.» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف - جمله‌ی بالا از چند تکواژ تشکیل شده است.

ب - گروه‌های اسمی آن را بنویسید.

پ - نقش واژه‌ی «اسفندیار» را بنویسید.

ت - در جمله‌ی بالا یک اسم ساده و یک اسم مشتق بیابید.

ویرایش

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با قواعد درست‌نویسی و ویرایش
- پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن
- ۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش آموز بتواند:
 - یک متن زبانی و ادبی را ویرایش کند.
 - علائم نگارشی را در جایگاه درست آن‌ها به کار ببرد.
 - در یک نوشته از واژه‌ها و اصطلاحات مناسب استفاده کند.
 - نوشته‌های درست را از نادرست تشخیص دهد.

۲- منابع

- راهنمای نگارش و ویرایش، محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح
- شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، احمد سمیعی
- درباره‌ی ویرایش، مجموعه‌ی مقالات نشر دانش
- غلط‌نویسیم، ابوالحسن نجفی
- مسائل نثر فارسی، مجموعه سخنرانی‌های اولین سمینار نگارش فارسی
- درباره‌ی ویرایش، باربارا رایت، ترجمه‌ی حسین معصومی‌همدانی
- درباره‌ی ویرایش، احمد سمیعی
- پژوهش و نگارش، علی صلح‌جو
- راهنمای آماده ساختن کتاب، میر شمس‌الدین ادیب سلطانی

۳- روش تدریس پیشنهادی - الگوی همیاری

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- ویرایش بر سه نوع است: ۱- فنی، ۲- زبانی و ساختاری و ۳- تخصصی.

- ویرایش فنی (آراستگی ظاهری و نظم و ترتیب بخشیدن به یک نوشته)

- ویرایش زبانی و ساختاری (توجه به جنبه‌های دستوری، نگارشی و املائی)

- پرهیز از پیچیده‌نویسی، حشو، تبعیت از الگوهای بیگانه، کهنه‌گرایی، عامیانه‌نویسی و ...

«درآمد»

ویرایش اسم مصدر «ویراستن» پهلوی به معنی کم کردن چیزی برای زینت (مقابل آراستن)، اصلاح کردن، تنبیه کردن، رفو کردن، پاک کردن چرم از پشم، و در اصطلاح، تصحیح و آماده ساختن پیش از چاپ و انتشار است.

ویرایش که برگردان editing انگلیسی است، مراحل گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تعیین و اجرای سیاست‌های نشر، برقراری ارتباط میان ناشران و پدیدآورندگان آثار، بررسی دقیق آثار و اطمینان از درستی آن‌ها و سرانجام، آماده کردن نوشته‌ها برای چاپ و نشر. آن‌که ویرایش می‌کند، ویراستار (editor) نام دارد و همچون پلی میان پدیدآورنده و خواننده‌ی کتاب است.

قلمرو ویرایش را در ایران به سه بخش تقسیم می‌کنند:

۱- ویرایش فنی که عبارت است از یک دست کردن شیوه‌ی نگارش متن، اعمال سجاوندی، بندگذاری، تنظیم پانوشت‌ها و ارجاعات و ...

۲- ویرایش محتوایی (تخصصی) که عبارت است از تصحیح متن (تألیف و ترجمه) بر مبنای

موضوعی که به آن می‌پردازد. ویراستار محتوا باید در زمینه‌ی کار خود کارشناس و متخصص باشد ولی نباید سبک نویسنده را دگرگون کند.

۳- ویرایش زبانی (ساختاری) که شاید دشوارترین نوع ویرایش باشد، عبارت است از اصلاح متن با توجه به کاربردهای عناصر زبانی. در این نوع ویرایش، غلط‌های مشهور و مصطلح، اشکالات دستوری و گاه املای برخی از واژگان و عبارات را تصحیح می‌کنند. هدف اصلی ویرایش زبانی، روان‌تر کردن متن نزد خواننده است.

کتاب‌های ویرایش شده بر چهار دسته‌اند :

۱- ترجمه‌ها — مقابله‌ی ترجمه با متن اصلی برای اطمینان از صِحّت ترجمه

۲- تألیفات — اصلاح محتوایی و تخصصی متن.

۳- تصحیحات — مقابله‌ی نسخه‌های متعدّد یک متن ادبی، تاریخی، دینی و... با اصل قرار دادن قدیم‌ترین نسخه. شاید وجود نسخه‌های متعدّد از سروده‌های یک شاعر (مثل حافظ) جدا از تصرفات نسخه‌برداران به سبب ویرایش‌های خود شاعر هم بوده باشد.

۴- کتاب‌های داستانی — اعمّ از رمان، نمایش‌نامه، داستان کوتاه و...

در این‌گونه آثار فقط باید به ویرایش فنی و دستوری پرداخت و از دخالت در سبک نویسنده پرهیز نمود. ویرایش به مفهوم امروزی آن، در ایران سابقه‌ی چندانی ندارد؛ هر چند که نسخه‌پردازی و تصحیح متون در جامعه‌ی ایرانی دارای سابقه‌ای طولانی است. البته کاری را که پیش‌تر، مهدّبان هنگام تهذیب متون انجام می‌دادند، می‌توان نوعی ویرایش محتوایی شمرد.

محمدحسین فروغی ملقب به ذکاء الملک، ادیب، شاعر و مترجم ایرانی (۱۳۲۵-۱۲۵۵ ق.) نخستین کسی بود که در دوره‌ی قاجار، آثاری را که مترجمان از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی برمی‌گرداندند، بازنویسی می‌کرد. از همین رو، می‌توان او را نخستین ویراستار ایرانی برشمرد.

با این همه، کار ویرایش نوین در ایران با فعالیت مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی کنونی) در (۱۳۳۲ ش.) آغاز شد و رفته رفته جای خود را در عرصه‌ی چاپ و نشر کتاب باز کرد.

برخی چهره‌های شناخته در عرصه‌ی فعالیت‌های ویرایش کشور عبارت‌اند از: محمود مصاحب، اسماعیل دولت‌شاهی، هرمز همایون‌پور، احمد سمیعی، اسماعیل سعادت، ابراهیم مکلا، حسین معصومی‌همدانی، کریم امامی.

برای آگاهی بیش‌تر در زمینه‌ی ویرایش به دانشنامه‌ی ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه، صص ۱۴۲۶-۷ ذیل عنوان «ویرایش» و منابع معرفی شده در پایان مقاله مراجعه شود.

ویرایش جمله‌های متن درس

ص ۲۳، سطر دوم:

تلاش برای آزادی پیشینه‌ی درازی دارد.

ص ۲۳، سطر سوم:

گلوله‌ی یکی از افسران حفاظت به سر یکی از مخالفان اصابت نمود.

ص ۲۳، سطر شانزدهم:

شدت ورزش باد هرگونه عملیات نجات را غیر ممکن ساخته بود.

ص ۲۳، سطر بیست و سوم

فرزندان برای خانواده‌ها منبع درآمد بودند، نه سر بار.

ص ۲۴، سطر نهم

جمعیت زیاد، پراکنده و نامتوازن باعث قحطی و ویرانی محیط زیست می‌شود.

ص ۲۴، سطر سیزدهم

تا به این جا نتیجه‌ای را نگرفتیم. ← تا این جا نتیجه‌ای نگرفتیم. (حذف «را»ی زاید)
قانون، مجازات‌هایی که در نظر گرفته اجرا خواهد کرد. ← قانون مجازات‌هایی را که در...
(حذف بی مورد «را»)

ص ۲۴

این که گفتم مشمول حال شما هم می‌شود. ← این که گفتم شامل حال شما هم می‌شود.

ص ۲۵، سطر دوم

کلیات لایحه‌ی بودجه در جلسه‌ی امروز مجلس مطرح شد و به تصویب رسید.

ص ۲۵، سطر یازدهم

یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک آرامش بخشی آن است.

ص ۲۵، سطر هفدهم

دروازه‌بان توپ را به مدافع کناری واگذار کرد.

ص ۲۶، سطر اوّل

انجمن بیست و دو سال در پرینستون زیست و در همان جا درگذشت.

ص ۲۶، سطر هفتم

ده‌ها مسلمان در یورش گسترده‌ی پلیس آن کشور بازداشت شدند.

ص ۲۶، سطر دوازدهم

مسلمانان همه‌ی کشورها بیدار شده‌اند.

ص ۲۶، سطر نوزدهم

خانواده‌ی تحصیل‌کرده‌ی من، بدون توجه به موقعیت سنی با من کودکانه رفتار می‌کنند.

پاسخ خودآزمایی‌ها

۱-

- موضوع نگران‌کننده‌ی هر عصر این است که کاهش انرژی بدن، انسان را عصبانی می‌کند.
- اکنون شرکت‌های تعاونی موقعیت خوبی دارند؛ یا، اکنون شرکت‌های تعاونی از موقعیت خوبی برخوردارند.
- اجرا کنندگان این طرح باید جرئت خطر کردن داشته باشند.
- عدم برنامه‌ریزی مناسب، مانع اجرای به موقع فعالیت‌های ورزشی شده است.
- کاهش بارندگی سال گذشته باعث کمبود منابع آب‌های زیرزمینی شده است.
- بخش بعدی برنامه را ببینید.
- مورخان، با جرئت کشف خود را بیان کردند.
- ادامه‌ی چنین تمرین‌هایی موجب تقویت مهارت نگارشی می‌شود.
- در این موارد انسان دچار خود پرستی می‌شود.
- حسن به برادرش گفت که مقاله‌ام (یا مقالات) منتشر شد.
- حضور ناجی در تمرین شنا لازم است.

۲-

ضلال = گمراهی و ظلال = سایه بان، سایه
انعام = چهار پایان و انعام = نعمت بخشیدن
هلال = ماه نو و حلال = روا، جایز

۳-

پرور + ش + گاه + ی زیب + ا + پسند + ی
نا + جوان + مرد + انه سر + افراز + ی
فرا + خوان + ی فرمان + برد + ار + ی

خودآزمایی‌ها و فعالیت‌های نمونه

۱- علائم نگارشی را در متن زیر به کار ببرید.

«اصلان گفت مشدی خانوم چاه کجاس زن مشدی حسن برگشت و گفت اون گوشه س و جلوی کاهدان را نشان داد اصلان گفت خيله خوب ولس می‌کنیم توی چاه بلند شد و کلاهش را برداشت گذاشت روی کاهدان مردها هم بلند شدند کلاه‌ها را گذاشتند روی کاهدان بعد آمدند حلقه زدند دور لاشه چیزی درگلوئی گاو سوت می‌زد نگاه که کردند طناب‌های خونی را دیدند که دوباره بالا آمده دهان حیوان را پر کرده است خاک‌ها را از سر چاه برداشتند اصلان سنگی انداخت توی چاه مردها همه گوش دادند بعد بلند شدند رفتند سراغ لاشه

زورمان میرسه که بلندش بکنیم

بلندش نمی‌کنیم همین جور می‌کشیم می‌بریمش لب چاه»

۲- متن زیر را ویرایش زبانی و ساختاری کنید.

«مولانا در این کتاب بیش‌تر به پاکسازی، تهذیب و تربیت انسان علاقه دارد. همین تهذیب و تربیت، دلیل علاقه‌ی او به گفتن داستان‌سرایی است. شاید همین نکته سبب و باعث شده بود که جویندگان عرفان محظ، آن را همواره به چشم بزرگی نمی‌دیده‌اند و به آن طعنه می‌کرده‌اند که از آن رازجویی‌ها و بلندپروازی‌ها که اولیا را از توجه و عدلت تا فنا و وحدت می‌کنشاند، خالی است و جز از فسون و فسانه از هیچ چیز برخوردار نیست.»

۳- جمله‌ها و عبارت‌های زیر را ویرایش کنید.

- این، از آن خوب است.

- عاقبت کار نه معلوم است.

- وقتی این کار خوب هست که درست انجام شده باشد.

- او می‌رود که معلّم خوبی بشود.

- فلان کس در پیرامون باغ با فروشنده صحبت کرد.

- مخالفان امیرکبیر برایش زدند تا از قدرت بر کنار شد.

- پاسپورت ما را اوکی نکردند و مسافرت ما به خارج کنسل شد.

- امیدوارم برنامه‌ای که دیدید را بیسندید.

- استظهار و پشت‌گرمی به لطف شما دارم.

- نامه را به حسابداری ارسال و دنبال آن را بگیرید.

- حسن به خانه‌ی حسین رفت. او وی را به باد انتقاد گرفت.

- ترجمه کردن او این کتاب را خوب نیست.

حرف و گفت و صوت را بر هم زخم
تا که بی این هر سه با تو دم زخم
(مولوی)

واحدهای زبر زنجیری گفتار

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

– آشنایی با واحدهای زبر زنجیری گفتار

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

– واحدهای زبر زنجیری گفتار را تشخیص دهد.

– تفاوت واحدهای زنجیری و زبر زنجیری گفتار را توضیح دهد.

– زنجیره‌ی گفتار را تعریف کند.

– با توجه به واحدهای زبر زنجیری، یک جمله را به شکل‌های گوناگون ادا کند.

– افتان یا خیزان بودن آهنگ جمله‌ها را تشخیص دهد.

– جایگاه تکیه را در واژه‌های گوناگون زبان فارسی مشخص کند.

– قید تأکید را به‌طور مناسب به‌کار ببرد.

۲- منابع

– نوای گفتار در فارسی، تقی وحیدیان کامیار

– مقدمات زبان شناسی، مه‌ری باقری، بخش ششم

– حرف‌های تازه در ادب فارسی، تقی وحیدیان کامیار، مقاله‌ی «نقش‌های تکیه در

زبان فارسی»

– آواشناسی (فونتییک)، علی محمد حق‌شناس، فصل ششم

– توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمد رضا باطنی، صص ۲۸-۲۷

- زبان شناخت، سیما وزیرنیا، صص ۷۰-۶۹
- سیر زبان شناسی، مهدی مشکوة الدینی، صص ۹۸-۹۷
- تاریخ زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، صص ۱۳-۱۲ و ۶۸-۶۶
- وزن شعر فارسی، پرویز ناتل خانلری، تکیه کلمات، صص ۱۵۷-۱۴۸

۳- روش تدریس پیشنهادی

- بحث گروهی
- پیش سازمان دهنده

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- برداشت‌های مختلف از یک جمله به کمک واحدهای زیر زنجیری ممکن است.
- الفبای خط از نشان دادن «واحدهای زیر زنجیری» ناتوان است.
- واحدهای زنجیری گفتار عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه و جمله.
- مهم‌ترین واحدهای زیر زنجیری گفتار عبارت‌اند از: آهنگ، تکیه و درنگ.
- آهنگ جمله می‌تواند «افتان» یا «خیزان» باشد.
- تکیه، ادای یک هجا با فشار و شدت بیشتر است و می‌تواند ممیز معنا باشد.
- رعایت نکردن «درنگ میان واژه‌ای» ابهام ایجاد می‌کند.
- در زبان فارسی «درنگ» با «تکیه» همراه است.
- هنگام بیان یک امر بدیهی نیازی به قید تأکید نیست.

«در آمد»

درک معنا در زبان از دو طریق میسر می‌شود :

۱- توجه به ترتیب و هم نشینی اجزای زنجیره‌ای کلام

۲- توجه به عوامل زیر زنجیری کلام

درباره‌ی چگونگی هم‌نشینی و ترتیب اجزای کلام و قواعد آن‌ها در درس‌های گذشته سخن به میان آمد (قواعد واجی، هم‌نشینی، نحوی، معانی و کاربردی). در این درس، واحدهای زیر زنجیری گفتار، به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واحد زیر زنجیری چیست ؟

واحد زیر زنجیری آن عامل زبانی است که در زنجیره‌ی کلام نمود نوشتاری ندارد ولی در ایجاد معانی گوناگون مؤثر است.

تفاوت‌های واحدهای زنجیره‌ای با زیر زنجیری :

الف - یک واحد زنجیره‌ای مثل واژه را می‌توان تا مرحله‌ی واج تجزیه و تقطیع نمود اما یک واحد زیر زنجیری مثل تکیه، قابل تجزیه و تقطیع نیست.

ب - جای واحدهای زنجیره‌ای در کلام مشخص است و به توالی در پی هم می‌آیند اما واحدهای زیر زنجیری جایگاه مشخصی ندارند.

انواع واحدهای زیر زنجیری

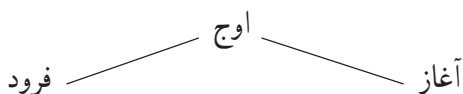
۱- آهنگ (intonation): هنگام سخن گفتن، تمام هجاهای گفتار با زیر و بمی یکسان ادا نمی‌شوند بلکه بعضی هجاها «زیرتر» و بعضی «بم‌تر» تلفظ می‌شوند. یعنی، زبان دارای نوا (ملودی) است.

بنابراین، در تعریف آهنگ زبان گفته‌اند: «آهنگ، تغییراتی است که در زیر و بمی گفتار پیوسته (= جمله) رخ می‌دهد.» اهل زبان با استفاده از زیر و بم کردن هجاها، زیر و بم اندیشه و عواطف خود را بیان می‌کنند و چنین است که آهنگ را «روح زبان» دانسته‌اند. برای مثال، واژه‌ی «بنشین» یک معنای واژگانی دارد که همان «نشستن» است (به صورت امر مفرد) اما وقتی این واژه از روی تحکم، خواهش، نفرت، بیزاری، بی‌اعتنایی و غیره گفته شود، روح می‌یابد.

در زبان فارسی آهنگ در معنای واژگانی تغییری ایجاد نمی‌کند بلکه در معنای عاطفی و احساسی و به طور کلی «نگرش» گوینده نسبت به پیام تغییراتی به وجود می‌آورد. در بعضی از زبان‌ها

مثل چینی و ویتنامی و برخی از زبان‌های افریقایی، آهنگ زبان، معنای واژگانی کلمه را عوض می‌کند؛ مانند تکواژ چینی «ma» که اگر یک‌نواخت یا «زیر» یا «بم» تلفظ شود، سه مفهوم: «مادر»، «اسب» و «سرزنش» را به خود می‌گیرد. اگر دامنه‌ی گسترده‌ی «زیر و بمی» به «واژه» محدود شود، «نواخت» و اگر جمله را فرا گیرد «آهنگ» خوانده می‌شود.

برخی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ افتان دارند و آن هنگامی است که آهنگ صدای ما در آغاز پایین است و رفته رفته بالا می‌رود و دوباره پایین می‌آید تا به سکوت بینجامد. مفهومی که این قبیل عبارت‌ها به دست می‌دهند، مفهوم «خبری» است.

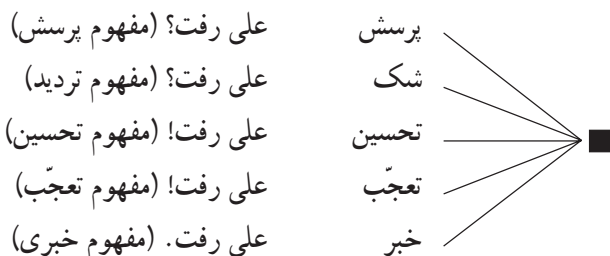


فرنگیس به بازار رفت.

بعضی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ خیزان دارند. در این گونه جمله‌ها صدا در آغاز از پایین شروع می‌شود، به بالا می‌رود و دیگر فرود نمی‌آید؛ مثل آهنگ بعضی از کلمات پرسشی. چنانچه آهنگ بخشی از کلام یک نواخت باشد، مفهوم آن ناتمام بودن گفتار است.

فرنگیس به بازار رفت تا.....

هم‌چنین با تغییر درجات مختلف آهنگ که بین آهنگ‌های پرسشی و خبری هستند، می‌توانیم مفاهیم فرعی متفاوتی مانند: شک، تعجب و تحسین را همراه با جمله‌ی خود ابراز کنیم.



۲- تکیه (stress): یکی از واحدهای زیر زنجیری زبان تکیه است. تکیه در زبان نقش‌های

متفاوتی ایفا می‌کند:

الف - نقش تمایز دهنده‌گی (oppositional): تکیه می‌تواند بین دو واژه که از نظر نوشتاری (واجی) یکسان‌اند، تفاوت و تمایز معنایی ایجاد کند. به این نقش تکیه، تمایز دهنده‌گی می‌گویند؛ مثال: «ولی» (= سرپرست) «ولی» (= اما). در مثال اول، تکیه روی هجای دوم و در مثال دوم، تکیه روی هجای اول است. هم‌چنین است واژه‌ی «گویا».

ب - نقش تباین دهنده‌گی (contrastive): از نظر مارتینه نقش اصلی تکیه، تباین دهنده‌گی

است، یعنی، شنونده به کمک تکیه می‌تواند «گفته» را به واحدهای متوالی تجزیه کند. اگر در زبانی جای تکیه ثابت باشد (در آغاز یا پایان واژه)، تکیه نقش «مرزنامی» (demarcative) دارد اما در زبان‌هایی که جای تکیه از قبل مشخص نیست، نقش تکیه فقط برجسته‌سازی (culminative) است.^۱ برخی تکیه را در فارسی مرزما می‌دانند و برخی دیگر بر خلاف این می‌اندیشند.^۲

پ — نقش صرفی: تکیه در زبان‌هایی نقش صرفی دارد که تغییر جای آن، مقوله‌ی دستوری واژه را عوض کند.

مثال: بزَن (امر مفرد) دستِ بزَن (صفت فاعلی)

نترس (فعل نهی) سرِ نترس (صفت)

روزی (= رزق = اسم) روزی (= یک روز = قید)

بهاره (اسم خاص) بهاره (بهار است = جمله‌ی اسنادی)

ت — نقش نحوی: تکیه در زبان فارسی نقش نحوی نیز می‌گیرد. به این صورت که اگر تکیه‌ی اسم را — که معمولاً روی هجای آخر است — به هجای اول بیاوریم، اسم نقش دیگری می‌پذیرد.

مثال: هوشنگ آمد. (اسمی که نقش نهادی دارد.)

هوشنگ! آمد. (اسمی که نقش ندایی دارد.)

در این گونه موارد علاوه بر تکیه، واحدهای زیر زنجیری دیگر مانند آهنگ و درنگ نیز در نقش نحوی تأثیر دارند.

ث — نقش تأکیدی: این نقش معمولاً بر عهده‌ی تکیه‌ی جمله است؛ یعنی، با تغییر جای تکیه در جمله، جزئی را که باید مورد تأکید قرار گیرد، مشخص می‌کند و مفهوم موردنظر جمله را تغییر می‌دهد.

۱ — برای توضیح نقش تباین‌دهندگی یا مرزنامی تکیه می‌توان لهجه‌ی یزدی را مثال آورد. از مهم‌ترین ویژگی‌های لهجه‌ی یزدی این است که تکیه بر روی اولین هجای واژه‌های اصلی جمله‌های این زبان قرار می‌گیرد و تقریباً به تعداد واژه‌های اصلی آن در هر جمله، تکیه هست. «دیروز حسن خودش را به کوچی علی چپ زده بود.» بدیهی است این نشانه‌ی لهجه‌ای در مناطقی که رواج دارد، می‌تواند خطوط مرزی این لهجه‌ی فارسی را با سایر لهجه‌های آن مثل اصفهانی، کاشانی و... مشخص کند. لذا این گونه نشانه‌ها را نشانه‌های مرزما (demarcation) برای محدوده‌های لهجه‌ای نام نهاده‌اند. ناگفته نماند که این ویژگی — یعنی قرار دادن تکیه بر اولین هجای تمام واژه‌های اصلی مثل اسم، صفت، فعل و قید — در زبان مردم «چک» نیز وجود دارد (مقالات زبان‌شناسی، حسین وثوقی، ص ۱۳، انتشارات رهنما، چاپ اول، ۱۳۷۱).

۲ — برای آگاهی از اختلاف نظر در این باره رجوع کنید به:

الف — حرف‌های تازه در ادب فارسی، ص ۱۶۶ و بعد

ب — سیر زبان‌شناسی، ص ۹۷.

مثال برای تأکید اجزای مختلف در یک جمله :

دیروز من صد تومان به تو دادم. (باز هم امروز می خواهی)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه دیگری)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه کم تر و نه بیش تر)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه به کس دیگر)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (دیگر چه می خواهی)

نکته: بهتر است این نوع تکیه را «تکیه‌ی واژه‌ای» بنامیم تا با تکیه‌های هجا اشتباه نشود.

جای بحث از گونه تکیه‌ها در نظام معنایی زبان است. در این موارد علاوه بر تکیه، دیگر واحدهای زیر زنجیری چون آهنگ و درنگ نیز در تغییر معنا دخالت دارند.

ج - نقش عاطفی یا تأثیری: این نقش معمولاً بر عهده‌ی آهنگ است اما در فارسی، تغییر جای تکیه‌ی بعضی از واژه‌ها نیز به آن‌ها نقش عاطفی می‌بخشد؛ برای مثال، در پاسخ عادی، تکیه‌ی «بله» روی هجای اول است اما انتقال تکیه به هجای آخر - همراه با تغییر آهنگ - نشانه‌ی عتاب و ناراحتی است.

۳- درنگ یا مکث (juncture): یکی دیگر از واحدهای زیر زنجیری «درنگ» است.

درنگ باعث انتقال آسان معنا به مخاطب یا دریافت درست معنای یک جمله از سوی مخاطب می‌شود. به عبارت دیگر، درنگ از عناصر ممیز معنایی و معادل یک سکوت کوتاه است؛ برای مثال، هنگام گفتن عبارت «نرفتم» اگر پس از «ن» درنگ بیاید یا نیاید، دو معنای کاملاً متفاوت از آن دریافت می‌شود: نرفتم نه، رفتم

اغلب فعل‌ها را می‌توان با رعایت درنگ از حالت منفی به حالت مثبت در آورد. هر چند درنگ نیز مانند دیگر واحدهای زیر زنجیری در رمز نمایی و دریافت مفهوم مؤثر است اما صراحت و قاطعیت و رمز نمایی آن به اندازه‌ی دیگر امکانات زیر زنجیری نیست؛ زیرا:

اولاً: دقیقاً نمی‌توان تعیین کرد که تا چه میزان باید درنگ نمود.

ثانیاً: در عمل، درنگ همیشه رعایت نمی‌شود؛ بی آن که این عدم رعایت غالباً موجب تغییر معنا شود یا در کار ارتباط خللی پیش آورد.

ثالثاً: استفاده از درنگ به وضع روحی (اندوه، شادی و...) یا جسمی (گرفتگی صدا، پیری و...) گوینده بستگی دارد و لزوماً تابع شرایط زبان نیست. به همین دلیل، همیشه برای تصریح نقش درنگ، از دیگر واحدهای زیر زنجیری مانند آهنگ یا تکیه استفاده می‌شود. زبان‌ها نیز در عمل می‌کوشند تا از موارد کاربرد درنگ برای ایجاد تمایز معنایی بکاهند.

درنگ انواع گوناگونی دارد :

الف — درنگ بین جمله‌ای: غالباً بین جمله‌های مستقل ساده و در جمله‌های مرکب، بعد از جمله‌ی وابسته (= پیرو) درنگ لازم است. در نوشتار، لزوم این درنگ را با علامت ویرگول نشان می‌دهند. مستقل ساده: در مثنوی، هم هیاهوی خاموش ابر و نسیم را می‌توان شنید، هم صدای نفس گیاه را می‌توان احساس کرد.

مرکب: دنیایی که وصف آن در مثنوی آمده، دنیای روح است.

ب — درنگ بین گروهی (مرزنامی نقشی): این درنگ در پایان گروه‌های مختلف جمله می‌آید و بیانگر نقش‌های نحوی متفاوت آن‌هاست.

مثال: درون مایه، فکر اصلی و مسلط بر هر اثر است.

در کتاب درسی این نوع درنگ با عنوان «درنگ پایان واژه‌ای» آمده است ولی چنین اصطلاحی دقیق و درست نیست؛ زیرا این تلقی را ایجاد می‌کند که باید پس از هر واژه درنگ نمود. مثلاً جمله‌ی بالا این‌گونه خوانده شود:

درون مایه، فکر اصلی و مسلط بر هر اثر ادبی است.

پ — درنگ بین واژه‌ای: هرگاه دو تکواژ در یک جمله به گونه‌ای در کنار هم قرار گیرند که هم نشینی آن‌ها تصور «واژه‌ی مرکب» یا «گروه اسمی» را در ذهن ایجاد کند، در این حالت بین دو تکواژ درنگ می‌کنیم که به آن درنگ میان واژه‌ای می‌گویند.

مثال:

ما همه، کار می‌کنیم.

نه، بابا این طورها هم نیست. کتاب، دوستی خوب است.

حال اگر بخواهیم دو تکواژ در ساختمان یک واژه یا یک گروه اسمی به کار روند، باید محل درنگ را از بین تکواژها به پایان واژه‌ی مرکب یا گروه اسمی منتقل کنیم؛

مثال:

ما، همه کار، می‌کنیم.

نه بابا، این طورها هم نیست. کتاب دوستی، خوب است.

۴— امتداد یا کمیّت (length . duration): امتداد یعنی مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد؛ بنابراین، ممکن است دو صوت در شدت و زیر و بمی یکسان باشند ولی یکی از آن‌ها طولانی‌تر از دیگری ادا شود. همین اختلاف کشش صوت در بعضی از زبان‌ها می‌تواند تمایز معنایی ایجاد کند؛ برای مثال، در زبان انگلیسی تفاوت معنایی دو واژه‌ی «sheep» (گوسفند) و «ship»

(کشتی) در کَششِ مُصَوّتِ یکی از آن‌هاست.

نکته: در فارسی اغلب حاصل مصدرها با کَشش ادا می‌شوند که با حذف کَشش، به جمله‌ی اسنادی تبدیل می‌شوند: خوبی ← خوبی

۵- طنین یا زنگ (timbre): مجموعه‌ی خصوصیات فرعی صوت که با خصوصیات اصلی آن درمی‌آمیزد، «زنگ» یا «طنین» خوانده می‌شود. اگر دو صوت که از حیث شدت^۱، ارتفاع و امتداد یکسان‌اند، از دو ساز گوناگون شنیده شوند یا از دو دهان بیرون آیند، طنین آن‌ها متفاوت خواهد بود.

توضیحات متن درس و پاسخ فعالیت‌ها

ص ۳۳

اگر جمله‌ی مورد نظر را پرسشی کنیم، به چه نتایجی می‌رسیم؟

پاسخ: از آن می‌توان برداشت‌های مختلف نمود.

ص ۳۴ فعالیت ۱:

جمله‌ی «تنها نوشتن برای نویسنده موضوعیت دارد» می‌تواند رساننده‌ی مفاهیم متعددی باشد؛ از جمله:

– نویسنده فقط به نوشتن توجه دارد. (با اعمال درنگ و تکیه پس از «تنها»)

– آن‌چه برای نویسنده اهمیت دارد، نوشتن در تنهایی است. (اعمال درنگ پایان واژه‌ای بعد

از «نوشتن»)

– فقط نویسنده به نوشتن می‌اندیشد. (اعمال درنگ پس از «تنها» و اعمال تکیه روی «نویسنده»)

ص ۳۵، سطر ۸

به نظر دکتر باطنی، کلمات پرسشی که آهنگ خیزان ایجاد می‌کنند، سه کلمه‌ی آیا، مگر و هیچ هستند. بنابراین، همه‌ی پرسش‌هایی که یکی از این سه کلمه‌ی پرسشی را در خود داشته باشند، اجباراً آهنگ خیزان دارند^۲:

آیا خودت گفتی؟

مگر خودت نگفتی؟

هیچ می‌دانی محبوبم می‌آید؟

۱- شدت هر صوت عبارت است از سرعت و تعداد ارتعاشات آن در واحد زمان.

۲- توصیف ساختمان دستوری، ص ۸۴.

ص ۳۵، فعّالیت ۲

پاسخ: تکیه تمایز معنایی ایجاد می‌کند. در مثال «باری» اگر تکیه روی هجای اول باشد، به معنای «یک بار» و اگر روی هجای دوم باشد، به معنای «خداوند یا صفت نسبی (ماشین باری)» است. در مثال «دانایی» اگر تکیه روی هجای دوم باشد، به معنای «یک انسان دانا» است و اگر روی هجای سوم باشد، «دانا بودن» یا «دانا هستی» معنا می‌دهد. در مثال «بزرگ داشت» اگر تکیه روی هجای دوم باشد، به معنای «عالی و گرامی دانست» است و اگر روی هجای سوم باشد «بزرگ داشتن» معنا می‌دهد.

ص ۳۶، سطر چهارم

تکیه‌ی فعل‌ها: (نقل از کتاب تاریخ زبان فارسی، جلد یک، صص ۶۸-۶۶):

- ۱- ماضی ساده؛ جز در ساخت سوم شخص مفرد که هجای پایانی آن تکیه دارد، تکیه‌ی دیگر ساخت‌ها روی هجای ماقبل آخر است: رفتم - دانستی. اگر «ب» تأکید بر سر فعل درآید، در این حال در هر شش ساخت، تکیه روی «ب» قرار می‌گیرد: بگفت - بدانستم.
- ۲- در ماضی استمراری، تکیه‌ی قوی روی پیشوند «می» واقع می‌شود.
- ۳- در ماضی نقلی، در تمام ساخت‌ها تکیه روی هجای آخر جزء فعل اصلی (صفت مفعولی) قرار دارد: رفته‌ام.
- ۴- در ماضی بعید، دو تکیه وجود دارد: یکی روی هجای آخر صفت مفعولی و دیگری روی هجای اول فعل معین «بود»: رفته بودم.
- ۵- فعل مضارع اگر بدون پیشوند «می» یا «ب» به کار رود، تکیه روی هجای آخر آن است و اگر با پیشوندهای یاد شده همراه باشد، تکیه روی پیشوندها قرار می‌گیرد: روم - بروم - می‌روم.
- ۶- فعل مستقبل، دو تکیه دارد: یکی روی هجای آخر واژه‌ی «خواهم» و دیگری روی هجای آخر فعل اصلی: خواهم دانست.
- ۷- در امر و نهی، تکیه روی هجای اول یعنی پیشوند «ب» یا «ن» یا «م» است: برو - نرو - مرو.
نکته‌ی (۱): تکیه‌ی حاصل مصدرها - که اسم هستند - در هجای پایانی است؛ حال اگر تکیه را به هجای اول منتقل کنیم، اسم به یک جمله‌ی اسنادی تبدیل می‌شود: خوبی = خوب هستی.
نکته‌ی (۲): برخی از کاربردهای یاد شده به دستور تاریخی مربوط است؛ مثل تکیه‌ی «ب» تأکید و «م» نهی.

۱- به نظر دکتر وحیدیان کامیار جز فعل‌های ماضی مستمر و مضارع مستمر، دیگر ساخت‌های افعال در همه‌ی زمان‌ها یک تکیه دارند.

نکته‌ی (۳): هر نوع پیشوندی به فعل افزوده شود، تکیه‌ی فعل را به خود اختصاص خواهد داد: «او سخن مرا دریافت.» «استاد زرین کوب درگذشت.»

ص ۳۶، پاورقی شماره‌ی ۲

در این پاورقی گفته شده است که واحدهای زیر زنجیری دیگر، نظیر نواخت (زیر و بمی) امتداد (کشش) و طنین، در زبان فارسی کاربردی ندارند.

این سخن، درست نمی‌نماید. اگر شبه جمله‌ها و اصوات بخشی از زبان باشند - که هستند - واحدهای یاد شده در آن‌ها عمل می‌کنند و معانی گوناگونی ارائه می‌دهند.

برخی از زبان‌شناسان ضمن تأیید نکته‌ی یاد شده، برای آن‌ها نقش مرز‌نمایی نیز قائل‌اند. بعضی دیگر هر دو مطلب را انکار می‌کنند و متن کتاب درسی موافق نظر آن‌ها نوشته شده است.

مؤیدی برای کاربرد واحدهای زیر زنجیری: نواخت، کشش و طنین در زبان فارسی:

«ترویتسکوی، نقش مرز‌نمایی و نقش عاطفی مشخصه‌های زیر زنجیری... را مورد توجه قرار می‌دهد... یعنی تکیه، نواخت، کشش و جز این‌ها، همانند واج‌ها از راه جانمایی برای تمایز میان دو واژه یا صورت زبانی به کار نمی‌رود بلکه مشخصه‌های یاد شده بیش‌تر به یک پارچگی آوایی واحدهای زبانی کمک می‌کند. به بیان دیگر، به کمک مشخصه‌های زیر زنجیری، واحدهای زبانی پیاپی به روی زنجیر گفتار متمایز می‌گردد و به این ترتیب، مرز واژه و یا تکواژ میان واژه‌های مجاور مشخص می‌گردد. در بسیاری از زبان‌ها و زبان فارسی، جای تکیه برجسته، ثابت و قابل پیش‌بینی است. از همین رو، تکیه در این زبان‌ها مرزناماست.

از سوی دیگر، منظور از نقش عاطفی مشخصه‌های زیر زنجیری، دلالت آن‌ها بر احساس یا حالت خاصی است. به این معنی که در برخی موارد، سخن‌گویان برای بیان احساس یا حالت خاص خود از تکیه، کشش و زیر و بمی در گفتار استفاده می‌کنند.

مثلاً در زبان فارسی، هنگامی که واژه‌های «رئیس»، «آقا»، «خانم»، «خدمتگزار»، «خوب»، «لذیذ» و بسیاری دیگر به همراه تکیه، کشش، و یا زیر و بمی خاص عاطفی تلفظ شود، به معنی اصلی خود اشاره ندارد بلکه بیانگر احساس یا حالت‌گوینده نسبت به شخص یا چیز خاصی است.

به هر حال، همه‌ی زبان‌ها برای بیان احساس، مجموعه‌ای از امکانات آوایی ویژه را در اختیار سخن‌گویان خود قرار می‌دهند. از این رو، در توصیف ساخت آوایی زبان، لازم است نقش عاطفی نیز همانند نقش توصیفی مورد توجه قرار گیرد.^۱

فقط عامل کشش است که آهنگ افغان را به خیزان تبدیل می‌کند.

۱- سیر زبان‌شناسی، مهدی مشکوة‌الدینی، صص ۹۸-۹۷، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

پاسخ خودآزمایی‌ها

- ۱- آن ویژگی‌های زبانی که خط از نشان دادن آن‌ها ناتوان است؛ مانند: تکیه، درنگ، آهنگ.
- ۲- با تغییر آهنگ، جای تکیه و درنگ در یک جمله، معنای آن عوض می‌شود.
- ۳- هجای پایانی اسم و صفت، تکیه می‌گیرد؛ مانند: خودکار، مردان، شریف.
- در فعل مضارع اخباری و التزامی، پیشوندهای «می» و «ب» تکیه می‌گیرند: می‌روند، بروند.
- در ماضی ساده - جز سوم شخص مفرد - هجای قبل از آخر، تکیه‌دار است: نشستم، فروختند.

- در ماضی ساده‌ی سوم شخص، هجای پایانی تکیه دارد: آمد- شنید.
- در فعل‌های امر، نهی، ماضی، مضارع، پیشوند «ب» و «ن» تکیه دارد: بخوان - نرو - نرفت - نمی‌رود.

۴- هر کس بکوشد، البته کامیاب می‌شود. درک این نکته، حقیقتاً لذت‌بخش است.

ن	نوشته	بود	م
ن	گفته	باش	م
-	شنیده	باش	ند
ن	خورد -	—	ند
ب	شنو -	—	ی
ب	رو -	—	یم

فعالیت‌ها و خودآزمایی‌های نمونه

- ۱- با تغییر جای تکیه در واژه‌های زیر، معانی مختلف هر یک را بنویسید.

دریافت	برداشت	خوبی	برخورد
--------	--------	------	--------

مثال: بی‌توجهی او به من برخورد. (معنای فعلی = تکیه در هجای اول)
برخورد دو قطار تلفات بسیار داشت. (معنای اسمی = تکیه در پایان)
- ۲- افتان یا خیزان بودن آهنگ جمله‌های زیر را با ذکر دلیل بنویسید.
 - کدام ستاره در آسمان بخت خواهد درخشید؟
 - هیچ می‌دانی چرا چون موج / در گریز از خویشتن پیوسته می‌کاهم؟
 - شبی در بغداد آتشی افروخته شد.
 - من گناهی کرده‌ام که باید سزاوار این کیفر باشم؟
- ۳- با تغییر آهنگ، تکیه و درنگ به شکل‌های متفاوتی بخوانید و معنای هر جمله را بنویسید.

«انسان، گرامی‌ترین آفریده‌ی خداوند است.»